



تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ تحمیلی

از منظر نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

نویسنده: ابراهیمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۲۵

<p>هدف اصلی این نوشتار، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ عراق علیه ایران، طبق نظریه گفتمان لاکلاو و موفه می باشد. از نظر لاکلاو و موفه؛ مهم ترین کار در مطالعات سیاسی شناخت گفتمان هاست. بدین ترتیب شناخت گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره جنگ، می تواند درک بهتری را از چگونگی شکل گیری و تحول گفتمانی سیاست خارجی ایران در اختیار ما قرار دهد. این مهم می تواند از طریق تحلیل های کلان شنانه شناختی براساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه ارائه شود. در این مقاله کوشش می شود، نخست یک نمای کلی از جایگاه نظریه گفتمان در مطالعات سیاسی ارائه و سپس پیوند میان نظریه گفتمان و شناخت اجتماعی سیاست خارجی از رهگذر تحلیل های نشانه شناختی مشخص شود و در نهایت، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ را از همین زاویه بررسی می کند.</p> <p>کلید و واژه ها: شناخت. گفتمان. نظریه گفتمان. سیاست خارجی. دال و مدلول. نشانه شناختی. جنگ عراق علیه ایران. لاکلاو. موفه. نقطه آجیدن.</p>	<p>چکیده</p>

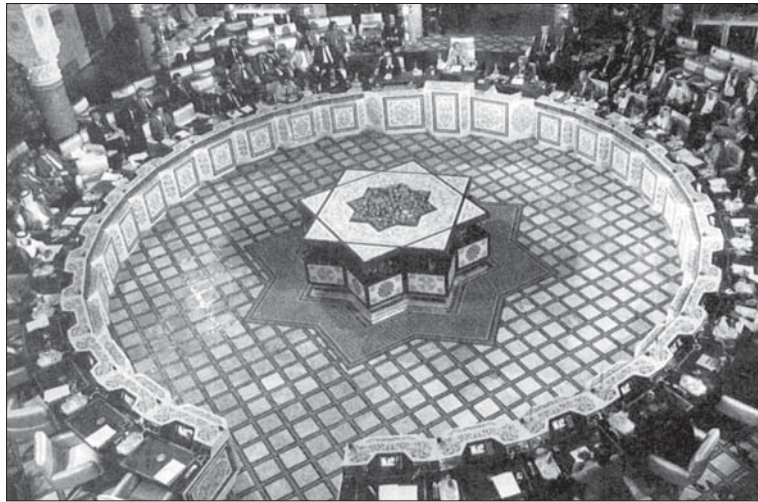
مقدمه

علمی از طریق مشاهده و تجربه است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۶۴).

در مقابل، طرفداران نظریه تفسیری معتقدند اثبات گرایان زندگی سیاسی را جدا و مستقل از زبان حاکم بر زندگی سیاسی می دانند و پیوند درونی آن دو را نادیده می گیرند. همان طور که

در مطالعات سیاسی، تأویل شناسی یا نظریه تفسیری به عنوان جایگزینی در مقابل نگرش اثباتی ظهور کرد. نگرش اثباتی با اعتقاد به وحدت روش شناختی علوم طبیعی و اجتماعی، در پی تبیین عینی پدیده های اجتماعی و سیاسی به وسیله کشف همیشگی های آماری و قوانین

* دکتری روابط بین الملل از دانشگاه تهران



اجلاس شورای همکاری خلیج فارس

چارلز تیلور می گوید، زبان، سازنده واقعیت است و به همین دلیل به جای توجه به گرایش های ذهنی و رفتارهای مشاهده پذیر باید در پی شناخت معانی و رویه های بنیادی و مشترکی بود که زمینه اجتماعی، ظهور معانی ذهنی و شواهد تجربی را فراهم می سازد (بزرگی، ۱۳۷۶ : ۳۷). با شکوفایی اندیشه علمی و روش های تجربی، جریان فکری جدیدی به نام پست مدرنیسم به وجود آمد که

حد زیادی باعث آشتی مطالعه سیاست خارجی و جریان پسااثبات گرایی شده است و مطالعه این حوزه را از قفس آهنین نظریه های عقلانی رها ساخته است.

با وجود این، پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران با ایجاد فضای نسبتاً مناسب تحقیق و پژوهش مسایل سیاسی، ما شاهد انتشار قابل توجهی از تألیفات و مقالات مختلف سیاسی و اجتماعی توسط پژوهشگران و دانشگاهیان هستیم. بسیاری از پژوهشگران کوشیده اند، با استفاده از مفاهیم و نظریه های مدرن و با مدد جستن از روش های علمی بر محدودیت های تحقیقاتی موجود فائق آیند. در عین حال آنها نتوانسته اند به نحو احسن، پیوند واقعیت های اجتماعی جامعه را با ساختار سیاسی در بروز بحران ها و حل و فصل مشکلات اجتماعی از جمله سیاست خارجی توصیف و تبیین نمایند و بدین خاطر به رغم پیشرفت های نظری قابل توجه در سیاست خارجی هنوز شاهد وجود آشفتگی مطالعاتی و چندگانگی نظری در مطالعه

بنیادهای اصلی علم گرایان مدرن را به زیر سؤال می برد. این جریان در پاره ای مفاهیم با نظریه های هواداران هرمنوتیک و نظریه تفسیری مشترک بوده و حتی در برخی موارد با آنها درآمیخته است. در عرصه روش شناسی اساسی، دیدگاه پست مدرن بر نفی و نقد علم گرایی محض مدرن قرار دارد. آنها کاربرد عینیت شناسانه علوم تجربی انسانی را نقد می کردند و معتقد بودند که علم جدید که مدتی در عرصه علوم انسانی یکه تازی کرده، نه تنها قابلیت شناخت بی چون و چرای واقعیات را ندارد، بلکه در حقیقت، چهره دیگر قدرت و سیمای نوین شده در عرصه جامعه بشری است (سلیمی، ۱۳۷۶: ۶۵).

ارتباط میان دانش و پست مدرنیسم و مطالعات سیاسی با پست مدرنیسم تا حد زیادی به شناخت متکثری کمک کرده که خود بیانگر افول هژمونی پوزیتویسم در مطالعات سیاسی است. این افول پوزیتویسم در شناخت پدیده های سیاسی و بین المللی راه را بر نقد جریان اصلی روابط بین الملل گشوده است. مطالعه سیاست خارجی کشورها نیز از این امر مستثنی نبوده و تا

گفتمان و نظریه گفتمان

تعاریف مختلفی برای گفتمان ارائه شده است. بهتر است از تعاریف کوتاه و ساده تر به سمت تعاریف غامض حرکت کنیم. استوبز «زبان ورای جمله و عبارت» را گفتمان می داند. فوسولو، نیز مطالعه هر جنبه از کاربرد زبان را مطالعه، گفتمان می انگارد. تعاریف پیچیده تر به نحو دقیق تری به کاربرد زبان توجه دارد. به نظر «کی» گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش گذاری،

باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء ابزارها، تکنولوژی‌های زمان و مکان است (James Paul Gee, 9991: 52).

تام مک آرتور ضمن اشاره به ریشه فرانسوی و لاتین گفتمان، کاربردهای آن را این گونه برمی شمرد:

۱. واژه‌ای عام و غالباً رسمی که به صحبت، گپ، گفتگو یا مکالمه، محاوره یا همپرسه، سخنرانی، خطابه و موعظه یا اشکال نوشتاری آن نظیر رساله اطلاق می شود، مثل رساله جان درایدن تحت عنوان رساله‌ای در باب خاستگاه و روند تکامل ادبیات هجایی.

۲. اصطلاح موردی برای زبان و کاربرد عام، نظیر گفتمان سیاسی، گفتمان فلسفی، گفتمان ادبی.

۳. در زبان شناسی این اصطلاح بیانگر یک واحد یا قطعه‌ای از (Speech) یا متن مرتبط با هم

و بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در دوره جنگ عراق علیه ایران هستیم. (ارغندی، ۱۳۸۴: ۳۰).

در این مقاله سعی می شود تا از رهیافتی نو و با ترجمانی متفاوت، سیاست خارجی دوره جنگ را با استفاده از نظرات تأویلی-گفتمانی یا رهیافت پست پوزیتویسم بررسی کنیم. طبق همین رهیافت، نظریه گفتمان لاکلاو و موفه می تواند راهگشا باشد. از نظر لاکلاو و موفه، مهم ترین کار در مطالعات سیاسی شناخت گفتمان‌ها است. گفتمان، نظامی از معنا است که کنش‌ها و اندیشه‌های سیاسی در بستر آن شکل می گیرند. از نظر آنها گفتمان‌ها به لحاظ تاریخی حادث می شوند و مقتضیات مختلف با آنها شکل می گیرند و گفتمان‌ها ساختی سیاسی دارند. هم خود مخلوق شرایط سیاسی اند و هم سیاست و کارگزاران سیاسی در قالب آنها معنی و هویت می گیرند، معمولاً در گفتمان‌های، سیاسی ضدیت‌ها و گاهی طردها و کناره‌گذاری‌ها طرح می شوند که در انسجام گفتمانی حائز اهمیت اند. در گفتمان‌های انقلابی تعریف «دشمن» و عناصر متشکله آن حائز اهمیت اند. مفاهیم و ارزش‌هایی که خودی و «دشمن» را از هم تفکیک می کنند نیز در درون این گفتمان‌هاست (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۰). با عنایت به نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ عراق علیه ایران، طبق همین نشانه شناختی‌های متفاوت و دال‌های مهم صورت می پذیرد. تعریف دشمن در دوره جنگ با توجه به ارزش‌های انقلابی تا حد زیادی به برجسته سازی گفتمان این دوره کمک نمود و دال‌های همچون «اسلام»، «انقلاب»، «دفاع مقدس» و غیره خواهند توانست به نوعی سیاست خارجی آن دوره را به مثابه ساختی اجتماعی بشناساند، در این راستا، بهتر است تا نخست مفهوم گفتمان و نظریه گفتمان را از منظر لاکلاو و موفه بررسی کنیم.

مهم ترین کار در مطالعات سیاسی، شناخت گفتمان‌ها است؛ چراکه گفتمان، نظامی از معنا است که کنش‌ها و اندیشه‌های سیاسی در بستر آن شکل می گیرند

آزاد می‌گذارد و استقلال عمل بیشتری برای آن قائل می‌گردد. از سوی دیگر گفتمان در عین حال بر استقلال نسبی «اندیشه» و «زبان» از جهان و نیز بر ضرورت تحلیل‌های نظام‌های اندیشه‌گی در قالب زبانی که نظام‌های مذکور در آن بیان می‌شوند، تأکید می‌ورزد. گفتمان از دهه ۱۹۷۰ به بعد در اشکال و قالب‌های مختلفی سر برآورد که مهم‌ترین آنها قالب یا شیوه «تحلیل گفتمانی»^۱ است که به مثابه ابزار روش‌شناسی نوظهوری در عرصه علوم انسانی و علوم اجتماعی سر برآورد. (Micheal Mann, 9891: 59) در مقاله حاضر نیز تلاش خواهد شد تا علاوه بر معرفی مبانی نظریه گفتمان از ارنستو لاکلاو و شنتال موفه چگونگی استفاده از این نظریه به مثابه روشی برای تحلیل گفتمان‌های سیاسی اجتماعی نشان داده شود.

تحلیل گفتمانی

تحلیل گفتمان غالباً به مطالعه و بررسی آن دسته از کارکردها و تأثیرات زبان شناختی^۲، معناشناختی^۳، نشانه‌شناختی^۴، سبک‌شناختی یا سبکی^۵ و نحوی^۶ اطلاق می‌شود که توصیف و تشریح آنها مستلزم در نظر گرفتن توالی، ترادف و توارد جمله و همین‌طور، ساختار جمله است (دایان، ۱۳۷۹: ۱۷). مفهوم گفتمان که در سال‌های اخیر در عرصه تحلیل سیاسی بسط داده شده، در چرخش استعلایی در فلسفه جدید ریشه دارد. یعنی نوعی از تحلیل که به جلو صرف معطوف به امور واقع نیست، بلکه به شرایط امکان آنها نیز می‌پردازد، فرض بنیادی در تحلیل گفتمانی این است که امکان تصور، اندیشه و عمل، به ساخته شدن حوزه معنی‌داری بستگی دارد، که قبل از هر

است که معمولاً از جملات معمولی طولانی‌تر است (دایان، ۱۳۷۹: ۱۵).

جی.ای.کادن در فرهنگ اصطلاحات ادبی، گفتمان را در اطلاق به مباحث بسیار عالمانه و دقیق گفتاری یا نوشتاری پیرامون یک موضوع فلسفی، سیاسی، ادبی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و هنری به کار می‌برد. بدین ترتیب به لحاظ معنایی می‌توان گفت به لحاظ مفهوم ساختاری، گفتمان واژه‌ای است که در گذشته و حال به مباحثات و نقد و نظرهای عالمانه‌ای اطلاق می‌شود که در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی صورت می‌گرفت (دایان، ۱۳۷۹: ۱۶).

مایکل مان، با نگاه جامعه‌شناختی به گفتمان، تعریف تازه و در خور تأملی از آن ارائه می‌کند که در کاربردهای جدید این مفهوم به ویژه در دهه ۱۹۸۰-

۱۹۹۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. مان، ضمن اشاره به کاربردهای وسیع و گسترده گفتمان در فرهنگ سیاسی و تفکر اجتماعی نوین فرانسه اظهار می‌دارد گفتمان دارای اهداف و کاربردهای چندگانه‌ای است که یکی از مهم‌ترین آنها، عبارت است از فاصله انداختن یا دور ساختن مفهوم «خود» از عرصه فلسفه ایدئولوژی، تخصص‌گرایی علمی و بازگرداندن جایگاه و شأن مفهوم «خود» به آن. به عبارت بهتر، جایگاه و شأن «خود» را باز و

گفتمان، واژه‌ای

است که در گذشته و حال به مباحثات و نقد و نظرهای عالمانه‌ای اطلاق می‌شود که در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی صورت می‌گرفت

1. Discourse Analysis

2. Linguistic

3. Semantic

4. Semiotic

5. Stylistic

6. syntactic

آمدن گفتمان و تأثیر آن بر کنش اجتماعی و سیاسی، نسبت به روش‌های دیگر تحلیل گفتمان همچون روش تحلیل/متن (فرکلاف و هلیدی) مفیدتر باشد.

تحلیل گفتمانی و سیاست خارجی

تحلیل گفتمان به عنوان یک برنامه پژوهشی نوظهور، اجتماعی از دانش پژوهان را درگیر خود ساخته است. اگرچه این اجتماع بی‌تردید (مانند سایرین در رشته روابط) فاقد پارادایمی علمی

منطبق با معیارهای [تامس کوهن] است ولی واجد عناصری پارادایمی است.

اعضای این اجتماع براساس ترکیبی از نقل قول از متون اصلی و موثق^۲ و روایت‌های سازنده، و همچنین نظریه و روش‌شناسی به رهیافتی خاص در روابط بین‌المللی به نقاط مشترکی دست

نظریه گفتمان، چگونگی ایجاد کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه یک گفتمان که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند درک و تحلیل می‌نماید

یافته‌اند. بدین ترتیب، مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل فراتر از این که نوعی پروژه نقد فرانظری است، یک برنامه پژوهشی پویا نیز هست که جا دارد پیشرفت بیشتری پیدا کند (جنیفر مکین؟). در باب سیاست خارجی، گفتمان مسلط در سیاست خارجی نیز به ارزش‌های ضمنی و غیرضمنی و نیز ایدئولوژی‌های حاکم بر آن گفتمان اشارت دارد. گفتمان، می‌تواند به زبان، دیالوگ و محاوره رجوع شود و تحلیل گفتمان به تحلیل زبان و سیاست‌گذاری آن گفتمان به طور نمونه در گفتمان‌های سیاست

بی‌واسطه‌گی عینی^۱ حضور دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

همان‌طور که بیان شد، لاکلاو و موفه، مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفته‌اند. گفتمان در اینجا نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و هر گفتمان بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود گرفته و به واسطه در اختیار گرفتن ذهن سوژه به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۴۴). در میان روش‌های تحلیل گفتمان، نظریه گفتمان دارای کاربرد فراوانی است. نظریه گفتمان که ریشه در علوم تفسیری دارد به نقش معنی‌دار اعمال اجتماعی و اندیشه‌ها در زندگی سیاسی توجه دارد، لذا به ارزیابی نظام‌های معنایی و گفتارهایی^۳ می‌پردازد که فهم انسان‌ها را از نقش ویژه خود در جامعه و سیاست در یک مقطع تاریخی شکل می‌دهند (لاکلاو، ۱۳۷۷: ۴). نظریه گفتمان به خصوص آن‌گونه که لاکلاو و موفه توضیح می‌دهند، چگونگی ایجاد کارکرد و دگرگونی اندیشه‌ها را به مثابه یک گفتمان که سازنده معانی و فعالیت‌های سیاسی هستند درک و تحلیل می‌نماید. آنها استدلال می‌کنند که معانی کلمات، اشیاء و اعمال اجتماعی در صورتی آشکار می‌شود که در حوزه گفتمان ویژه‌ای قرار بگیرند. لاکلاو و موفه، با کاربرد گفتمان در قلمرو نظریه و تحلیل‌های سیاسی، مفاهیم اساسی این روش همانند گفتمان و مفصل‌بندی یا ضدیت و بیگانه‌سازی، سلطه، گفتمان و سیاست، گفتمان و قدرت را ارائه داده‌اند.

(D.Howarth, 1995: 115-133) این روش، می‌تواند در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به بررسی و درک شناخت پدیده‌های مرتبط با آن سودمند باشد. از نظر این پژوهش، نظریه گفتمان به دلیل واکاوی، توضیح و چگونگی به وجود

1. Factual Immediacy

2. Canonical



دیدار رؤسای جمهور ایران و سوریه

خارجی مرتبط گردد (6)
Suffon, Rebecca 1999).
با این وجود، در
نظریه پردازی های جدید
سیاست خارجی می توان
از قالب های گفتمانی
استفاده نمود. از طریق
تحلیل گفتمانی می توان
الگوهای متنوعی از رفتار
سیاسی و بین المللی را به
کار گرفت. به این ترتیب،
علاوه بر قالب های ادراکی
و ایستاری در حوزه
سیاست خارجی باید به

شکل های دیگری از تعامل نیز توجه کرد. هر یک
از این گونه اشکال رفتاری را می توان انعکاس فضای
بین المللی و شکلی خاصی از ادراکات سیاسی
کنش گران دانست. گفتمان نیز می تواند چنین
احساس و رفتاری را سازماندهی کند (متقی،
بی تا: ۹).
در عین حال، می توان تأکید داشت که
گفتمان ها می توانند به سازمان دهی نهادهای
غیرگفتمانی کمک کند. در تحلیل گفتمانی
سیاست و سیاست خارجی، نقش ابزارهای
قدرت در شکل بندی رفتار سیاسی و بین المللی
کاهش می یابند. کلمات و واژه ها به عنوان تنها
ابزاری محسوب می شوند که می توانند
واقعیت های را منعکس سازند. آن چه را میشل
فوکو در تبیین قالب های گفتمانی رفتار سیاسی
بیان می کند، می توان در حوزه سیاست خارجی
نیز ملاحظه کرد. به طور کلی گفتمان تأسیس کننده
«ابژه ها» می باشد. هر گفتمان مبتنی بر بسیاری از
«بازنمودها» و همچنین «نمادها» می باشد. (52
2791: Michal Facault) دانش پژوهان روابط
بین الملل که متأثر از انقلاب شناختی (revolution)

(cognitive) در فلسفه و دیگر حوزه ها بوده اند تا حد
زیادی به اهمیت رویکردها و نگرش های شناختی
در تحلیل سیاست خارجی پی برده اند. به طور
نمونه، رویکردهای رویه های گفتمانی با تأکید بر
ساختار زبانی و واقعیت به ادراکات و نیت یا فهم
کنش گران اجتماعی اهتمام دارد. طبق همین
رهیافت است که دوتی، سیاست خارجی را به مثابه
ساختی اجتماعی می داند. (Doty, 1993: 299-301)
به طور نمونه، ادراکات و ایستارهای جمعی و فردی
کارگزاران اسلامی جمهوری اسلامی ایران در طول
هشت سال جنگ عراق و ایران تا حد زیادی
سیاست خارجی آن دوره را متأثر از ساخت
اجتماعی و ساخت زبانی نمادها و رویه های جنگ
کرده بود. تعامل بین گفتمان و کنش در دوره جنگ
تا حد زیادی می تواند شبیه ارتباط میان ساختار و
کارگزار در مطالعه سطح تحلیل باشد.

به عبارتی، تحلیل گفتمانی سیاست خارجی
دوره جنگ جمهوری اسلامی ایران متأثر از تعامل
گفتمان و کنش است. به عبارتی، رویدادهای
جنگ، گفتمان سیاست خارجی را می ساخت، و
سیاست خارجی تا حد زیادی کنش های

جمهوری اسلامی ایران بررسی کنیم.

تحلیل گفتمانی سیاست خارجی دوره جنگ: فضای استعاره‌ای

تشکیل فضای استعاره‌ای گفتمان سیاست خارجی دوره جنگ، حاصل مفصل‌بندی دو نشانه مهم «اسلام» و «دفاع مقدس» بود. اسلام خود دال مرکزی جامعه دینی ایران و رمز و نشانگان کارگزاران دیپلماسی ایران با تأسی از فضای استعاره‌ای جنگی آن زمان محسوب می‌شد. در حقیقت،

شخصیت امام(ره) اصلی‌ترین عامل هژمونیک شدن گفتمان دوره جنگ و استمرار آن بوده است که بازتاب آن نیز در سیاست خارجی مشهود بود. امام(ره) همچون دال مرکزی‌ای بود که کل دال‌های گفتمان انقلاب اسلامی حول شخصیت او با هم

مفصل‌بندی شدند. اساساً سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام(ره). این دو عامل در کنار هم در برجسته شدن اسلام‌گرایان و به حاشیه رفتن گفتمان‌های تأثیرگذار دیگر، در سمت و سوی سیاست خارجی تأثیر فراوانی داشت. شرایط جنگی‌ای که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، به حاشیه رانده شدن غیرهای داخلی را سرعت بخشید، لذا توجهات لازم را در اختیار

مجموعه‌ای جنگ را معنا می‌داد. در همین سیاق، از طریق فرضیه‌های، نظریه گفتمان ما می‌توانیم بفهمیم که چطور ساختار و کارگزار بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. (Sjostedt, 2007: 3-23) به عبارتی، گفتمان به نوعی کارکرد هژمونیک را برای جامعه انجام می‌دهد.

گفتمان جنگ و رویه‌های گفتمانی جنگ تا حد زیادی کارکرد هژمونیک داشت و کارگزاران دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران نیز متأثر از همین گفتمان هژمونیک، به کنش واداشته می‌شدند. زبان دیپلماتیک سیاست خارجی ایران نیز دربرگیرنده اظهارات و کردارهای مطابق با گفتمان جنگ بود.

در تحلیل گفتمان، نقش اساسی رویه‌های زبانی در تولید و شکل‌گیری گفتمان بررسی می‌شود. در تحلیل گفتمانی سیاست خارجی، مشکل هویت‌های جمعی که از طریق تعاملات میان دولت و گروه‌های مشخص، به طور اجتماعی است و احساس هویتی یک کنش‌گر بر منافع جمعی دارد، حائز اهمیت است. یکی دیگر از ابعاد تحلیل گفتمان سیاست خارجی، مطالعه اهمیت قواعد و هنجارها در شناخت آن سیاست خارجی است. هنجارها از طریق تعاملات اجتماعی کنش‌گران و نه فقط اعتقادات شخصی بوجود می‌آیند. هنجارها به مثابه امری تنظیمی و تأسیسی هم به صورت بیناذهنی و هم رویه‌های سازمان‌یافته، منافع و انگاره‌های یک جمع یا فرد را برمی‌سازند. (Katezenstein, 1991: 1-2) با توجه به این مطالب و درک و چگونگی به وجود آمدن و یا شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ عراق علیه ایران، طبق روش تحلیل گفتمان، بهتر است چگونگی تأثیر دال‌ها و مدلولات فضای استعاره‌ای هنجارها و هویت‌های متأثر از فضای جنگ را بر زبان و گفتمان سیاست خارجی

در تحلیل گفتمانی
سیاست و سیاست خارجی،
نقش ابزارهای قدرت در
شکل‌بندی رفتار
سیاسی و بین‌المللی
کاهش می‌یابند

وجود دارد و از این رو به جای نظریه، از واژه اسطوره استفاده می‌شود. حوزه اسطوره‌ای از سوی سوژه‌ها ساخته می‌شود و جایگزین ساختار موجود به شمار می‌آید و خود را به عنوان جایگزین منطقی گفتمان ساختاری مسلط، مطرح می‌سازد، و در برابر آن نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کند (۱۶: Laclau, ۱۹۹۱). جنگ به نوعی؛ حوزه اسطوره‌ای بود که نوعی فضای آرمانی را بازنمایی می‌کرد که ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران سعی می‌کرد میان فضای اجتماعی انقلابی و فضای گفتمانی سیاست خارجی از آن به عنوان جایگزینی منطقی بهره ببرد. بدین ترتیب چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی این دوره تا حد زیادی متأثر از فضای اسطوره‌ای جنگ بود.

دال اسلام و اسلام‌گرایی در جنگ و تحلیل گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

جنگ عراق علیه ایران دلیل مهمی در ایجاد مسأله خود و دیگری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. جنگ تا حد زیادی با وجود گفتمان هژمونیک اسلامی امام(ره)، مرز میان خودی و غیر خودی را در قالب دال اسلام معنا بخشید. در سطح گفتمان، جوامع و گروه‌ها دارای مکانیسم‌هایی از دوگانه‌سازی «ما» و «آنها» هستند. همان‌طور که موفه می‌گوید «خود» ارتباط گریزناپذیری با غیر دارد. ما وقتی دو طیف دوست / دشمن را به کار می‌بریم نشانه‌هایی از خصومت میان موجودات انسانی را بیان می‌کنیم. وقتی دیگری به عنوان لازمه خارجی به کار می‌رود خیلی ساده است تا بفهمیم خصومت چگونه زاده می‌شود. ایجاد و تجربه این خصومت‌ها و ضدیت‌های اجتماعی، امری محوری برای نظریه گفتمان از سه جنبه می‌باشد. نخست آن که ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب

گفتمان سنت‌گرای اسلامی با توجیه شرایط و فضای استعاره‌ای جنگ در سیاست خارجی بازتاب می‌داد. اصولاً وقتی مبارزه با دشمن خارجی اجازه رقابت با خرده گفتمان‌های کوچک‌تر در فضای سیاسی اجتماعی درون جامعه را نمی‌دهد و از این وضعیت برای حذف آنها استفاده می‌کند، به این وضعیت، در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، مداخله هژمونیک گفته می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

حضور امام(ره) از زمان شکل‌گیری جمهوری

اسلامی ایران تا سال

۱۳۶۸ عامل اصلی

حفظ انسجام درونی

گفتمان انقلاب بود به

طوری که در سیاست

خارجی این دوره نیز

حضور ایشان پررنگ

بود. شیوه رهبری

کارزمایی آیت‌الله

خمینی(ره) نظام

سیاسی را همواره در

حال پویایی، جریان و

حرکت

می‌داشت» (بشیریه،

۱۳۸۱: ۱۴۱). سیاست خارجی این دوره از منظر

گفتمانی تا حد زیادی متأثر از فضای جنگ بود.

به عبارتی، جنگ وظیفه ساخت و بازسازی

سیاست خارجی را بر عهده داشت. به نظر لاکلاو

برای بازنمایی و تبیین یک فضای اجتماعی نیاز به

ایجاد فضایی است که به ناچار وجهی استعاره‌ای

و اسطوره‌ای دارد. بنابراین، دو فضا وجود دارد:

فضای بازنمایی شده و فضایی که بازنمایی

می‌شود. به سخن دیگر، فضای اجتماعی موجود

و فضای گفتمانی به صورت آرمانی ساخته شده

است، لذا بین این دو همواره فاصله‌ای پرنشدنی

رویدادهای جنگ،

گفتمان سیاست خارجی را

می‌ساخت و سیاست خارجی

تا حد زیادی به کنش‌های

مجموعه‌ای جنگ

معنا می‌داد

سیاست خارجی دوره جنگ متأثر از همین دال‌ها و مدلول‌ها، توانایی بالای گفتمان اسلام‌گرایی در خلق یک ذهنیت جدید را بازتاب می‌داد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و وقوع جنگ عراق علیه ایران، بیانگر استقرار و تثبیت یک ذهنیت سیاسی اسلامی است.

یکی دیگر از مواردی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به تجدیدنظر طلبی توصیف می‌کند همین تأثیری است که این سیاست از فضای آرمانی و میهنی جنگ وام می‌گرفت. ژان

شخصیت امام (ره)
اصلی‌ترین عامل هژمونیک
شدن گفتمان دوره جنگ و
استمرار آن بوده است که
بازتاب آن نیز در سیاست
خارجی مشهود بود

فرانسیس لیوتارد^۱ در کتابش تحت عنوان شرایط پست مدرن^۲، پست مدرنیته را در عبارت مختصر «بی‌اعتقادی نسبت به فرا روایت‌ها»^۳ خلاصه می‌کند.

از نظر بابی سعید، تنها با امام خمینی (ره) نقش گفتمان غربی به عنوان گفتمان عام، دستخوش تزلزل

می‌گردد. میان متفکران مسلمان صد سال اخیر، تنها متفکری که قصد گفتگو با گفتمان غربی را ندارد، تفکر سیاسی امام خمینی است (سعید، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

این گفتمان با شروع جنگ، رقیق‌تر شد و غرب و فراروایت‌های غربی، عامل تشویق رژیم کافر صدام برای ضربه زدن به نظام نوپای اسلامی معرفی گردید.

در واقع، فضای استعاره‌ای جنگ، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی آشتی‌جویانه و پذیرش رویکردهای روایت‌گر

به تولید یک دشمن یا دیگری منجر می‌شود برای تأسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی است. دوم اینکه شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی، امری محوری برای تثبیت بخشی از هویت، صورت‌بندی گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است. سوم، اینکه تجربه ضدیت نمونه‌ای است که حدودی بودن هویت را نشان می‌دهد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵-۸۴). هویت ایرانی، در سیاست خارجی دوره جنگ با غیر «دشمن و خصم عراقی» بالعباب و فضایی اسلامی و دال مرکزی اسلام به وجود آمد.

به این ترتیب، «ضدیت» امری است که از طریق آن، گروه‌ها، جوامع و کارگزاران، مرزهای سیاسی خود را تعریف می‌کنند و از طریق پروژه دگرسازی هویت خود را می‌سازند (مادن ساراپ، ۱۳۸۲: ۵۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، با این تحلیل گفتمانی اغلب متأثر از همین فضای آرمانی و استعاره‌ای جنگ بود. دال‌های شناور در این فضا به خوبی مدلول‌های خود را پیدا می‌کردند. ضدیت با کفر و دفاع از اسلام از جمله این دال‌ها بود. مبارزه مذهبی یکی از ستون‌های استوار نظام معنایی انقلاب و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود. در این مبارزه مذهبی، صدام در آن دوره، نماد صدام‌یزید کافر بود و سربازان ایرانی به یاد مظلومیت امام حسین (ع) و واقعه عاشورا قدم به میدان نبرد می‌گذاشتند. در واقع جنگ ایران و عراق از نگاه رزمندگان ایرانی، جنگ اسلام و کفر قلمداد می‌شد. از نظر امام خمینی (ره) صدام هم خودش بر حسب حکم شرعی کافر است و هم طرفدار کفار است. امام خمینی (ره) همچنین در پیام دیگری به ملت و ارتش ایران و عراق فرمودند که: «امروز جنگ بین اسلام و کفر است و بر همه مسلمین واجب است که دفاع کنند از اسلام...» (مسعودی و خان بیگی، ۱۳۸۹: ۲۹). بنابراین،

سیاسی ایشان و مدیریت جنگ بود. از فحوای کلام روشن است که لاکلاو، معتقد است شکل‌گیری هژمونی، یک عمل مشروط است. همین استدلال که هیچ بدیل هژمونیک وجود ندارد، در واقع وجود یک هژمونی خاصی را ضروری می‌نماید. در همین پیوند، بهتر است برای ارتباط مستمر میان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جنگ، از مفهومی بنام «نقطه آجیدن» استفاده کنیم.

مفهوم نقطه آجیدن در تحلیل گفتمان سیاست خارجی دوره جنگ

مفهوم نقطه آجیدن، اسلاودی ژپژک ابزار سودمندی در اختیار ما قرار می‌دهد. از نظر ژپژک در نظام گفتمانی، یک بخش از نظام تفکر به مثابه بنیان یا افق معنا برای بقیه آن نظام تعیین می‌شود. بنابراین نقطه آجیدن، دالی است که اجازه نمی‌دهد معنا در درون بافت ایدئولوژیک به این سو و آن سو بلغزد. به عبارت دیگر نقطه آجیدن یک عرصه ایدئولوژیک را یکپارچه می‌کند و به آن هویت می‌بخشد.

نقطه آجیدن یک «گره گاه» است. یعنی نوعی گره خوردن معانی است. به عبارت دیگر کلمه‌ای است که در مقام یک کلمه و در سطح خود دال، حوزه‌ای مشخص را وحدت می‌بخشد و هویتش را می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت نقطه آجیدن همان واژه‌ای است که دال‌های موجود در گفتمان به آن رجوع می‌کنند تا از این طریق خودشان را در شکلی وحدت یافته در درون یک پیکره گفتمانی بازشناساند (مایرس، ۱۳۸۵: ۱۴۳). اسلام و جنگ در مقام نقطه آجیدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه ایدئولوژیک افق معنای روابط خارجی را ترسیم می‌کرد. فضای مقاومت و رشادت در جنگ، به مدلولی استعلایی تبدیل می‌شود که، تمام دال‌ها

غربی را کاهش داده بود. وضعیت نابرابر جنگی میان ایران و عراق و کمک کشورهای غربی و عربی به عراق، قابلیت دسترسی و هژمونی سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه ایران را افزایش داده بود. لاکلاو از مفهوم قابلیت دسترسی استفاده می‌کند تا تبیین کند چگونه، در طول بحران‌ها، یعنی گفتمان‌ها به نسبت دیگران، با استقبال و موفقیت بیشتر روبرو می‌شوند. ظاهراً او چنین القاء می‌کند که اگر بحران اجتماعی به اندازه کافی شدید باشد، به طوری که سراسر نظم گفتمانی

را متزلزل سازد، تنها قابلیت دسترسی کافی است تا پیروی گفتمان خاصی را تضمین کند. ما اگر بحث لاکلاو را بپذیریم، ظهور سیاست خارجی غیرآشتی‌جویانه جمهوری اسلامی ایران از منظر تحلیل گفتمانی را اینگونه می‌توانیم تبیین کنیم:

دلیل این که گفتمان جنگ و مقاومت و سیاست خارجی انتقادی رقیب سیاست خارجی مصلحت‌محور ظاهر می‌شود این است که نظام اجتماعی ایرانی آن قدر بی‌نظم شده بود که تنها نقطه ثبات را فضای استعاره‌ای جنگ می‌یابد. بنابراین، گفتمان‌هایی که حول اسلام و «جنگ» شکل گرفتند به صورت تنها گفتمان‌های نظم‌دهنده درآمدند. ظهور سیاست خارجی دوران جنگ، حتمی نبود، حتی به نبود گفتمان‌های بدیل هم ربط نداشت، بلکه تثبیت هژمونی امام خمینی(ره) بیشتر حاصل مبارزه

سیاست خارجی
دوره جنگ تحمیلی از منظر
گفتمانی تا حد زیادی از
فضای جنگ متأثر بود؛
درواقع جنگ وظیفه ساخت و
بازسازی سیاست خارجی را
بر عهده داشت

نیز غیریت سازی اجتماعی نقش اصلی را ایفاء می کند. هر گفتمانی ضرورتاً به گفتمان رقیب دیگری نیاز دارد تا به واسطه آن هویت یابد. هیچ جامعه یک دستی را نمی توان تصور کرد که در آن فقط یک گفتمان یا به عبارت دیگر، تنها یک نوع جهان بینی و طرز فکر حاکم باشد. هر گفتمانی به منظور هویت یافتن ناچار شروع به تولید دشمن برای

خود می کند. البته گاه گفتمان ها بیش از یک غیر دارند و از مجموعه ای از غیرها برای هویت یابی در شرایط مختلف استفاده می کنند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰). به طور نمونه در طول جنگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای هویت یابی، از غیرهای غرب، استکبار جهانی، آمریکا، شوروی، استفاده می کرد. ولی شاید مهم ترین غیریت سازی اجتماعی در داخل ایران «دشمن بعثی» بود که می توانست نقش اصلی را ایفاء کند. دشمن بعثی، طرز فکر حاکم و جهان بینی سیاست خارجی آن دوره را قوام می بخشید که از غیریت سازی داخلی به غیریت سازی خارجی با فروع دیگری همچون، آمریکا و استکبار جهانی به هویت یابی سیاست خارجی ایران مشغول بود. به عبارتی، نهادهایی که به یک گفتمان وابسته اند به واسطه همان غیرها هویت می یابند. این غیریت سازی های گفتمانی در کردار نهادهایی همچون رسانه های جمعی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات به خوبی نمایان می شود. این کار نیز به واسطه سوژه ها و افرادی صورت می پذیرد که اداره بخش های



دیدار صدام حسین و ملک فهد

به واسطه آنها معنا می یافتند. این امر استعلایی در سیاست خارجی «گره گاهی» بود که تخطی و نادیده گرفتن آن امری ناممکن است. در این دوره یعنی میان سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ ما شاهد دیالوگ مستمر میان جنگ و سیاست خارجی هستیم. این موارد همگی نشانگان های مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول دوره جنگ است.

جنگ، برجسته سازی و حاشیه رانی در سیاست خارجی

هویت یابی سوژه به واسطه وجود تعارض میان درون و بیرون به روایت لاکاوا را می توان با شیوه های معنایابی یک نشانه به واسطه بیرون سازنده به روایت دریدا مقایسه کرد. از نظر دریدا، نشانه همواره در تعارض با بیرونی است که باعث مسدود و محدود شدن هویت و معنای یک نشانه می شوند و هم در عین حال، پیش شرطی برای ساختن هویت درون آن به شمار می آیند. هویت جمعی و گروهی نیز به طور دقیق همانند هویت سوژه یا هویت فردی حاصل می شود. در اینجا

ساختار سیاست خارجی به واسطه غیریت سازی و غیریت‌ها (غرب، آمریکا، رژیم بعثی) و به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۸۲-۱۵۶).

با این توضیحات، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأسی از فضای جنگ، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را شیوه‌ای مؤثر بر حفظ هویت و قدرت خود در منطقه تبدیل کرد. به این ترتیب، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با به کارگیری ابزارهای انطباق و انقیاد، دشمن و غیر را حذف و طرد می‌سازد. به کمک همین ساز و کار است که قدرت موجود در یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها، به تولید، اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌های خاصی اقدام می‌کند. در واقع؛ مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می‌چسباند و آن را هژمونیک می‌کند و همزمان سعی می‌کند با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کرده و هژمونی‌اش را بشکنند. در ساحت گفتمان ایرانی، امام (ره) سعی نمود تا از دال مرکزی، «ملی‌گرایی عربی» صدام، ساختارشکنی کند و دال اسلامی را به عنوان رقیب جدی عرب‌گرایی، هژمونیک نموده و مدلول دال عرب‌گرایی همچون «سردار قادسیه» یا «بازپس‌گیری جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس» یا «انتقام از اسرائیلی‌ها» را بشکنند (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۷۴). این شالوده شکنی در واقع یکی از مهم‌ترین دیالوگ میان جنگ و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بود.

نشانه‌شناختی و تحلیل گفتمانی جمهوری

اسلامی ایران

لاکلاو و موفه، همچنین مفهوم قدرت فوکورانیز به نظریه گفتمان خود وارد کردند و به این ترتیب به گفتمان، نیرویی پیش‌رونده بخشیدند. اما به

کلیدی این نهادها را بر عهده دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد مرز میان هویت گفتمان‌ها، نهادها و سوژه‌ها نامشخص باشد. در هر صورت آنچه مهم است این است که این هویت‌ها شخصیت واحدی دارند و به یک صورت عمل می‌کنند. هویت گفتمان‌ها به کمک عمل هویت‌یابی سوژه‌ها تقویت می‌شود و هویت سوژه‌ها نیز تحت تأثیر موقعیت‌های سوژه‌گی‌ای که از طریق گفتمان‌ها به آنها تحمیل می‌شود، قرار دارد (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۱). طبق این گزاره‌ها، هویت سوژه‌های تأثیرگذار در سیاست خارجی عمدتاً تحت موقعیت‌های سوژه‌گی از طریق گفتمان جنگ و دفاع مقدس بود و این هویت‌های سوژه در سیاست خارجی بازتاب می‌یافت، در اینجاست که پیوند میان نهادهای تصمیم‌گیر سیاست خارجی با گفتمان

سیاست خارجی دوره جنگ،

توانایی بالای گفتمان

اسلام‌گرایی در خلق

یک ذهنیت جدید را

بازتاب می‌داد

جنگ مشخص می‌شود.

گفتمان جنگ در سیاست خارجی ایران، به گونه‌ای عمل کرد که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «خودی» و دیگری سامان می‌داد. براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتار و کردار سوژه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که او تمامی پدیده‌ها را در قالب دوگانه خودی-دیگری می‌ریزد. این دوگانگی به صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود. خودی برجسته شده و دیگری به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین، هویت‌یابی ایرانی در

جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ به وسیله این نشانه‌ها و ادراکات معنوی شکل می‌یافت. این ادراکات معنوی، مسئله‌ای بود که مورد توجه جدی میشل فوکو و موفه قرار گرفته بود.

جنگ عراق علیه ایران و علیه هویت نظام جمهوری اسلامی ایران، باعث ورود نشانه‌ها و دال‌های مهم در بستر گفتمانی سیاست خارجی ایران شد. این مهم، رفتار سیاست خارجی ایران در طول جنگ را هدایت می‌کرد. در سطحی حاصل از این درک و تفسیر از نظم بین‌المللی مستقر، تلقی آن به مثابه نظامی

«جاهل» و حامی صدام «غیر الهی»، «قدرتمندمدار»، «غیر عادلانه» بود که وظیفه نظام اسلامی، مبارزه و نفی آن به شیوه‌های گوناگون و تلاشی در جهت پایه‌گذاری نظم نوین است. بعد دیگر نگاه خصومت‌آمیز، متوجه دولت‌های مستقر در جوامع اسلامی بود که

گفتمان جنگ
در سیاست خارجی ایران،
به گونه‌ای عمل کرد که
ذهنیت سوژه را در راستای
دو قطب
«خودی» و «دیگری»
سامان می‌داد

به عنوان ابزارهای مستکبران در جوامع اسلامی به حساب می‌آمدند. جنگ عراق علیه ایران این برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی را تقویت کرد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). لذا وظیفه دیگر دولت اسلامی، تلاشی برای برانداختن آنها از طریق حمایت از نهضت‌های اسلامی بود. شاید کشورهای اسلامی و رژیم بعث بیشتر مخاطب این نشانه‌های مهم معنوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بودند.

نظر می‌رسد، آنها به جای «حکم» فوکو از «نشانه» سوسور برای توضیح ساختار گفتمان استفاده کردند. بنابراین از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان نه مجموعه‌ای از احکام، بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌هاست.

مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز قابل قیاس با مفهوم «مفصل‌بندی» در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه است. چرا که مفصل‌بندی، فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها به هم جوش می‌خورند، (E. Laclau and C. Mouffe, 1985: 89) و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند. همین جابجایی به ظاهر کوچک و استفاده از «نشانه» به جای «حکم» همان‌طور که خواهیم دید، به این نظریه انعطاف‌پذیری فوق‌العاده‌ای بخشیده است (هوراث، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

در باب نشانه‌ها، لیلی عشقی، در کتاب برجسته خود، به بررسی هویت انقلاب اسلامی ایران و نظریه پردازای امام (ره) در متن «ذهنیت» تاریخی و هستی‌شناسی ایرانی پرداخته، نشان می‌دهد که چگونه انقلاب اسلامی ایران در نزد انقلابی‌ها به عنوان رخدادی در ایران به عنوان «مرکزیت عالم» در عالی‌ترین سطوح خود به الوهیت و وعده عدالت گسترش توسط امام عصر (عج) پیوند می‌خورد. عشقی جمله‌ای از امام می‌آورد که در آن ایشان وقوع انقلاب اسلامی در ایران را به عنوان «حادثه‌ای در ملکوت» تعبیر می‌کنند که جزء در متن ذهنیت و هویت تلقی تاریخی ایرانیان قابل درک نیست (متقی، ۱۳۸۶: ۲۲۵). جنگ به عنوان یک رخداد علیه مبانی هستی‌شناسی این حادثه در ملکوت، باعث گسیل نیروهای مردمی و مذهبی برای دفاع از این آرمان گردید. این ادراکات معنوی در طول جنگ عراق علیه ایران برای پاسداشت از «مرکزیت عالم» بر گفتمان سیاست خارجی تأثیر گذاشت. مفصل‌بندی گفتمانی سیاست خارجی

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد بعد از نگاهی کوتاه به بعضی از مفاهیم نظریه گفتمان لاکلاو و موفه، روشی گام به گام برای به کار بستن این نظریه مورد مطالعاتی شناخت سیاست خارجی ایران در دوره جنگ ارائه شود. برای این منظور، ابتدا باید به شناسایی گفتمان های متخاصم پرداخت، زیرا آنچه به یک گفتمان هویت می بخشد و باعث شکل گیری نظام معنایی آن می شود، «دیگر» آن گفتمان است. به طور نمونه وجود هویت بعثی و عرب گرا دیگری گفتمان اسلامی دوره جنگ بود. همچنین، برای بررسی نظام معنایی یک گفتمان و کردارهای سیاسی-اجتماعی آن، شناسایی نظام معنایی و کردارهای گفتمان رقیب ضروری است. سپس محدوده جغرافیایی و قلمرو زمانی بررسی منازعات

شالوده شکنی،
یکی از مهم ترین
دیالوگ میان جنگ و سیاست
خارجی جمهوری اسلامی
ایران بود

گفتمان های رقیب را مشخص کرد. در این مقاله کوشش شد قلمرو زمانی یعنی دوره جنگ و کردارهای رقبای عربی و غربی در ساحت سیاست خارجی آن دوره فهم شود. گفتمان ها در زمان و مکان حضور دارند و دخالت دادن عامل زمان و مکان تا حدودی در روش کار تأثیر خواهد داشت. اما باید دانست که کردارهای اجتماعی غیرزبانی به اندازه کردارهای زبانی اهمیت دارند. بنابراین در تحلیل گفتمانی همه کردارهای گفتمانی سوژه ها و گروه های سیاسی باید به طور یکجا مورد بررسی قرار گیرند تا

بتوان تحلیل منسجمی ارائه کرد. در نهایت، برای انسجام بخشیدن به تحلیل های گفتمانی، پیشنهاد شد از روش تحلیل برجسته سازی ها و حاشیه رانی ها استفاده شود. برجسته سازی و حاشیه رانی هم بر کردارهای زبانی و هم بر کردارهای غیرزبانی حاکمند و آنها را که در حد فاصل میان دو قطب مثبت و منفی سامان می دهند. از این رو با بررسی سازوکارهایی که گفتمان های متخاصم برای برجسته ساختن «خود» و به حاشیه راندن «دیگری» استفاده می نمایند می توان به تحلیل منسجمی از کلیه کارکردهای گفتمان ها رسید. برجسته سازی و حاشیه رانی، شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می پردازد و هم به کارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد دشمن و غیر را حذف و طرد می سازد. به کمک همین سازوکار است که قدرت پس یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه ها به تولید اجماع و تعریف نشانه ها به شیوه های خاص اقدام می کند. در واقع، مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می چسباند و آن را هژمونیک می کند و همزمان سعی می کند با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کرده و هژمونی اش را بشکنند. در حقیقت، برجسته سازی و حاشیه رانی با تولید اجماع چهره قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه داده و آن را از نظرها پنهان می کند.

در سیاست خارجی دوره جنگ، ما شاهد تقویت دال مرکزی اسلام شیعه در مقابل بعثی گرایی و به حاشیه بردن عرب گرایی در منطقه توسط امام (ره) هستیم. سیاست خارجی آن دوره تحت تأثیر فضای استعاره ای جنگ کاملاً بر به حاشیه بردن گفتمان عرب گرایی صدام تمرکز داشت. کارگزاران دیپلماسی آن

منابع

- دوره نیز تا حد زیادی سوژگی خود را در همین فضای جنگ نمایان می ساختند. هویت سوژه های کارگزار دوره جنگ بدون خلق معانی معنوی جنگ بی معنا می شدند؛ بنابراین، ارتباط ساخت اجتماعی و ساخت خارجی دوره جنگ را برجسته می ساخت. جنگ به عنوان یک رخداد علیه مبانی هستی شناسی این حادثه در ملکوت، باعث گسیل نیروهای مردمی و مذهبی برای دفاع از این آرمان گردید. این ادراکات معنوی در طول جنگ عراق علیه ایران برای پاسداشت از «مرکزیت عالم» بر گفتمان سیاست خارجی به مثابه نشانه های متعددی تأثیر نهاد. ساختار گفتمانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ به وسیله این نشانه ها و ادراکات معنوی شکل می یافت.
- ارغندی، علیرضا، زمستان ۱۳۸۴) پوزیتیویسم شناخت مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره (۱).
- ارنست لاکلاو، (بهار ۱۳۷۷)، گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه گفتمان، تهران، ب، شماره صفر.
- بزرگی، وحید، (۱۳۷۶)، دیدگاههای جدید در روابط بین الملل، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان، صص ۵-۸۴.
- جنیفر مکین، مطالعه گفتمان در روابط بین الملل: نقد پژوهش و روش، ترجمه: حمیرا امشیرزاده.
- حیدرعلی مسعودی و سمانه خان بیگی، (۱۳۸۹) «بررسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از منظر جامعه شناختی» نگین ایران، سال نهم، شماره سی و دوم، بهار.
- دایان، مک دائل، (۱۳۷۹)، مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، ترجمه: حسین علی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۵.
- دیوید مارش و جری استوکر (۱۳۸۷)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیره حمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دیوید هوراث، (۱۳۷۷) نظریه گفتمان، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه، سیدعلی اصغر سلطانی، ش ۲.
- سعید، بابی، (۱۳۷۹) هراس بنیادین، اروپامحوری و ظهور اسلام گرایی، مترجمان: دکتر غلامرضا و جمشیدی و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۷) قدرت گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی.
- سلیمی، حسین، زمستان ۱۳۸۴)، «شیوه های گوناگون شناخت و ادراک و مطالعات سیاسی و بین المللی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، تهران، شماره ۱۰.
- علی اصغر سلطانی، (۱۳۸۳) تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش» فصلنامه علوم سیاسی، تهران.
- مادن ساراپ، راهنمایی مقدماتی ساختارگرایی پسامدرنیسم، (۱۳۸۲) ترجمه: محمدرضا تاجیک، تهران، نشر نی.
- مایرس، تونی، اسلاووی ژیزک، (۱۳۸۵) ترجمه: فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.

نام مقاله

- متقی، ابراهیم، (بی تا) «جمهوری اسلامی و تحلیل گفتمان های سیاست خارجی»، بی جا.

- متقی، ابراهیم، کاظمی، حجت، (۱۳۸۶) سازه انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان

- مشریه، حسین، (۱۳۸۱) دیباچه ای بر جامعه شناسی ایران، دوره جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نگاه معاصر.

D.Howarth, , (1995) Discourse Theory, in the Theory and Method in Political Science, Edited by D.Marsh and G. Stokes ,London: Macmillan Press.

Doty, Roxanne Lynn, (1993) Foreign Policy as Social Construction: Apost - Positivist Analysis -of us. Counterinsurgcnv. Policy in the Philippinesu, International (Studies Quarterly, V, L, 37, No, 3 sep.)

E. Laclau and C.Mouffe, (1985) Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic politics, (London: Verso).

James Paul Gee(1999), An Introduction to Discourse Analysis, Rutledge.

Katezenstein, Petery Ed, (1999) The Culture of National Security, Norms and Identity in World politics, New York: Columbia University Press.

Laclau, (1990) New Reflections on The Revolutions of our Time, London: Verso.

Michal Facault, (1972),The Archeology of Knowledge, London, Penguin..

Micheal Mann, Macmillan, (1989) Student Encyclopedia of Sociology, London: Macmillan

Rebecca Suffon, (1999), The Policy Process: An Over view, London. Portland House. Stage Place, August.

Sjostedt, Roxanna, , (2007) The Discursive Origins of a Pactorine Norms, Identity, and Securitization Under Harry S. Truman and George W, Bushu, Foreign Policy Analysis..
